

نقطه عطفی برای کلیه ملل جهان

بیانیه جامعه بین المللی بهایی به مناسبت پنجاهمین سالگرد
تأسیس سازمان ملل متحد

اتحاد جمیع بشر علامت مرحله‌ای است که اجتماع انسانی اکنون به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قوم و قبیله، حکومت شهر و ملت یکی پس از دیگری آزموده شده و به‌طور کامل استقرار یافته است. وحدت عالم انسانی هدفی است که بشر هر اسان امروز برای نیل به آن اهتمام می‌کند. روزگار تشکیل ملتها به سر آمده است. هرج و مرج مستمر در حاکمیت حکومتات به سوی نقطه اوج پیش می‌رود. جهانی که به مرحله بلوغ نزدیک می‌شود، باید این معبود باطل را رها کند، ینگانگی و کلیت مناسبات بشری را به رسمیت بشناسد و یکباره برای همیشه تشکیلاتی را که به بهترین وجه قادر به تحقق این اصل اساسی حیات جامعه تواند بود، در جهان استقرار بخشد. (ترجمه)

حضرت ولی امرالله، ۱۹۳۶

۱. نظری کلی: فرصتی از برای تفکر

شاخص قرن بیستم، که از جمله پراشوپترین ادوار تاریخ بشری است، با آشفته‌گیها، انقلابات بی‌شمار و قطع رابطه کلی با گذشته همراه بوده است. پاره‌ای از این آشفته‌گیها از سقوط نظام استعماری و امپراتوریهای قرن نوزدهم گرفته تا رواج و سقوط مرامهای مختلف، آزمایش گسترده و مصیبت بار استبداد، فاشیسم و کمونیسم، که پاره‌ای از آنها بغایت مخرب بوده و سبب مرگ میلیونها انسان، زوال راه و رسم زندگی و سنتهای دیرین شده‌اند از جمله علل سقوط مؤسسات عدیده‌ای به‌شمار می‌آیند که در طول زمان مورد تکریم و ستایش بوده‌اند.

و اما نهضتها و جریانهای دیگری وجود داشته‌اند که با صراحت بیشتر جنبه مثبت داشته‌اند. اکتشافات علمی و بصیرتهای جدید اجتماعی سبب حدوث تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ترقی خواهانه بی‌شمار شده‌اند. زمینه لازم برای جستجوی تعاریف نو درباره حقوق بشر و تأیید منزلت و اهمیت شخصی افراد انسان، فرصتهای گسترده برای نیل به موفقیتها و دستاوردهای فردی و جمعی و مسیرهای متهورانه جدید برای اعتلای سطح معرفت و آگاهی بشری فراهم آمده است.

این جریان دوگانه، یعنی سقوط مؤسسات کهن از یک طرف و شکوفا شدن روشهای تفکر جدید از طرف دیگر، از جمله شواهد گشوده شدن طریق واحدی می‌باشند که در طی یکصد سال اخیر سرعت و تقدّم حاصل نموده است که رو به سوی اتحاد و وحدت روزافزون نوع بشر دارد. این جریان در پدیده‌های گسترده‌ای از اتحاد و بازارهای مالی جهان گرفته، که به نوبه خود انعکاسی از اتکای نوع انسان بر منابع متعدد و

همبسته نیرو، غذا، مواد خام، تکنولوژی و دانش، تا تولید دستگاههای مخابراتی و وسایل نقل و انتقال در گرداگرد جهان (به وضوح) قابل مشاهده است، و نیز در شناخت علمی فضای یکپارچه کره زمین انعکاس دارد که، به نوبه خود، ضرورت و فوریت جدیدی جهت نیاز ما به هماهنگی جهانی پدید آورده است. اما این تحولات از طرف دیگر با کیفیتی ویرانگر در قدرت جنگ افزارهای جدید جلوه گر گشته اند که بتدریج بر توانمندی آنها تا بدانجا افزوده شده که این امکان فراهم است تا معدودی از افراد بشر قادر باشند بر نفس تمدن نوع بشر نقطه پایان بگذارند.

آگاهی عموم اهل عالم به هر دو جنبه سازنده و ویرانگر این جریان، عامل مهمی است که از مشاهده تصویر آشنای کره ارض به عنوان مداری دوار که با رنگ آبی و سفید در زمینه سیاهی بی نهایت شناور می باشد، چنین احساس گزنده ای پدید می آورد. تصویری که سبب تبلور فهم این واقعیت است که همه ما مردمی واحد با کثرتی پربار هستیم که در موطنی مشترک روزگار می گذرانیم.

این جریان در مساعی مستمر ملل جهان به منظور متشکل ساختن نظام سیاسی جهانی منعکس است که باید بتواند برای نوع انسان امکان استقرار صلح، عدالت و رفاه فراهم آورد. در قرن کنونی نوع بشر در صدد ایجاد نظم جدید بین المللی برآمده است. در هر یک از این دو اقدام کوشش به عمل آمد تا به آگاهی جدیدی که نسبت به ضرورت استقرار نظم جهانی جدید پدید می آید توجه لازم مبذول گردد، اما در ضمن، نظام کنونی که در آن حاکمیت ملی کشورهای در رأس کلیه ملاحظات دیگر قرار می گیرد، همچنان حفظ نمایند. در چشم انداز قرن حاضر که به پایان خود نزدیک می شود، تشکیل مجمع اتفاق ملل، به عنوان پیشرفتی در جهت

عملی شدن فکر امنیت جمعی، علامت مشخصه نخستین اقدام قاطع در طریق استقرار نظم جهانی تلقی شد.

دومین اقدام مهم، مولود فاجعه عظیم جنگ جهانی دوم و متکی بر منشوری است که در اصل از طرف فاتحان آن واقعه عالم سوز تدوین گردید، در پنجاه سال اخیر آخرین چاره، همین مجمع بین المللی، یعنی مؤسسه منحصر به فردی، بوده که به صورت نمادی اصیل از برای مصالح عمومی جمیع نوع بشر محسوب می شده است.

سازمان ملل متحد، به عنوان تشکیلاتی جهانی، استعداد نوع بشر را به منظور مبادرت به اقدام دسته جمعی ملل جهان در زمینه های بهداشت، کشاورزی، تعلیم و تربیت، حفظ محیط زیست و تأمین آسایش و رفاه کودکان به ثبوت رسانده است. و نیز اراده ما را از لحاظ اخلاق عمومی برای پی ریزی آینده ای بهتر، به ضرورتی که در تصویب عهدنامه های مکرر در زمینه حقوق بین المللی نوع بشر نمایش داده شده است، تأیید می نماید. در ضمن عاطفه همدردی عمیق نوع انسان را که با اختصاص منابع مالی و انسانی جهت مساعدت به مردمان دردمند و محتاج نمایش داده شده، به نمایش گذارده است. در قلمرو اقدام بغایت مهم بنیاد نهادن صلح، برقراری و حفظ صلح، سازمان ملل متحد روش متهورانه ای را به سوی آینده ای فارغ از جنگ گشوده است. با این همه، هنوز ما نتوانسته ایم به هدفهای کلی مندرج در منشور سازمان ملل متحد واصل شویم. علی رغم امیدواریهای بزرگی که بنیانگذاران سازمان ملل متحد داشتند، تأسیس این نهاد مهم جهانی در پنجاه سال پیش از این، هنوز نتوانسته است صلح و رفاه و رونق برای عموم بشر به ارمغان بیاورد.

هر چند که سازمان ملل متحد در ممانعت از بروز جنگ سوم جهانی

مسئله سهمی مهم ایفا کرده است، اما شاخص نیم دهه اخیر، منازعات محلی، ملی و منطقه‌ای عدیده‌ای بوده که به بهای اتلاف میلیون‌ها انسان انجامیده است. هنوز اصلاح روابط بین ابرقدرتها، انگیزه‌های ایدئولوژیک چنین منازعاتی را از میان نبرده، آتش تعصبات از دیرباز عالم سوز قومی و فرقه‌ای به صورت منبع جدید مخاصمات از زیر خاکستر فراموشی سالهای دراز سر بر آورده است. افزوده بر این، هر چند که پایان جنگ سرد تهدید جنگ جهانی دیگری را کاهش داده، ولی هنوز جنگ افزارها و تکنولوژیها و تا حدودی حمیت‌های نهانی که می‌توانند سبب ویرانی سراسر جهان شوند، به بقای خود ادامه می‌دهند.

همچنین در زمینه معضلات اجتماعی، مسائل و خیم جهان همچنان به قوت خود باقی است. با آنکه دنیا به سطوح جدیدی از وفاق اجتماعی در حل مسائل عمومی به منظور ترویج بهداشت، رشد و توسعه پایدار و پاسداری از حقوق بشر دست یافته است، ولی وضع در بسیاری از زمینه‌ها از بدتر شده است. گسترش هراس انگیز نژادپرستی ستیزه جویانه و تعصبات دینی، رشد سرطانی مادیت، گسترش و سرایت جنایت و تبه‌کاری سازمان یافته، افزایش عالمگیر خشونت سنگدلانه، عمیقتر شدن روزافزون فاصله غنی و فقیر، نابرابری مداوم زنان با مردان، صدمات زائیده از هم گسیختگی زندگی - خانواده‌گی در اقصای جهان، افراط کاریهای خلاف اخلاق سرمایه‌داری عنان گسیخته و رشد فساد سیاسی، همه با هم گواهان ناطقی بر این مدعا شمرده می‌شوند. دست کم یک میلیارد انسان در تهیدستی محض به سر می‌برند و متجاوز از یک سوم مردم جهان از نعمت سواد محرومند.

در لحظاتی که جریان دوگانه سقوط و تجدید حیات، جهان را

به سوی سرنوشتی با کیفیت خاص سوق می‌دهد، پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد فرصتی مساعد پیش می‌آورد تا اندکی درنگ نموده، در این باره به تعمق پردازیم که نوع بشر چگونه خواهد توانست به صورت جمعی با آینده خود مواجه شود. در حقیقت، اخیراً اندیشه‌ها و آرای سودمند گوناگون و بی‌شمار برای تقویت سازمان ملل متحد و افزایش توانایی آن به منظور هماهنگ ساختن پاسخهای ملل جهان به این مبارزه خطیر پیشنهاد شده است.

پیشنهادهاى مورد نظر به صورتی تقریبی به سه مقوله منقسم می‌شوند. یک مقوله از آنها در درجه اول به امور دیوانسالاری و اداری و مسائل مادی تشکیلات سازمان ملل ربط دارد. مقوله دوم شامل مسائل مربوط به تجدید سازمان هیأت‌های شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و مؤسسات اقتصادی بر تون و وودز می‌باشد.

پیشنهادهای مقوله سوم به قبول تعهداتی در باره ایجاد دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی سازمان ملل مربوط است که از آن جمله می‌توان توسعه شورای امنیت و یا تجدیدنظر در نفس منشور این سازمان جهانی را نام برد. اکثر این پیشنهادها سازنده و سودمندند؛ بعضی دیگر مشوق و برانگیزنده. از جمله متعادلترین و متفکرانه‌ترین آنها به گزارش کمیسیون اداره امور جهان تحت عنوان «همسایگان جهانی ما» در باره اتخاذ گستره ارزش‌های نو، و نیز بهسازی ساختاری تشکیلات سازمان ملل متحد می‌توان اشاره کرد.

جامعه بین‌المللی بهایی، با کسب الهام از فرصت مشارکت در این بحثها و مشاورات مربوط به چنین مبحث فوق‌العاده مهمی بز سر شوق آمده تا آراء و نظرهای خود را با مراجع و مقامات علاقه‌مند به موضوع در میان

بگذارد. آینده‌نگری ما در این زمینه بر سه پیشنهاد مقدماتی مبتنی است. نخست، مباحث راجع به آینده سازمان ملل متحد لزوماً باید در قالب متن گسترده‌نظم بین‌المللی و اداره امور آن تحقق پذیرد. سازمان ملل متحد همزمان با سایر نهادهای بزرگ اواخر قرن بیستم تکامل یافته است. این نهادها در شکل کلی و جمعی خود، تکامل نظم جهانی را تعریف و معین نموده و خودشان به موجب همین تکامل نظم بین‌المللی تشکل حاصل خواهند کرد. بنابراین، رسالت، وظیفه و اصول عملی و حتی فعالیت‌های سازمان ملل متحد باید فقط با توجه به این حقیقت بررسی شود که چگونه در قالب مقاصد و هدف‌های گسترده‌تر نظم بین‌المللی می‌توانند گنجانده شوند.

دوم، از آنجا که اعضای نوع انسان، پیکری واحد و لایتجزاست، هر عضو از نوع بشر در این جهان به‌عنوان ودیعه کلی انسانی متولد می‌شود. ارتباط بین فرد و جمع، بنیان اخلاقی اکثر مواد حقوق بشر را که تشکیلات سازمان ملل متحد قصد تبیین و تعریف آن را دارد، تشکیل می‌دهد و نیز هدف غایی نظم بین‌المللی در برقراری و حفظ حقوق فرد را تعریف و تبیین می‌نماید.

سوم، مباحثات ما پیرامون آینده نظم بین‌المللی باید در بردارنده کلیت نوع بشر و برانگیختن آن باشد. این بحث‌ها واجد چنان اهمیتی است که نباید آن را به رهبران جهان اعم از حکومتها، صاحبان مؤسسات بازرگانی، جوامع دانشگاهی، ادیان، یا سازمانهای مجامع دینی محدود ساخت، بلکه بالعکس، باید گفت و شنود در این باره شامل زنان و مردان در سطح عمومی جامعه باشد. مشارکت وسیع سبب می‌شود که جریان موردبحث به یاری ارتقای سطح آگاهی شهروندی جهانی و افزایش

پشتیبانی از نظم گسترده بین‌المللی، سبب تقویت نقش فرد و جامعه گردد.

II. شناخت زمینه تاریخی:

پیامی خطاب به رهبران جهان

جامعه بین‌المللی بهایی آشفته‌گی جهان کنونی و اوضاع مصیبت‌انگیز امور بشری را مرحله‌ای طبیعی در مسیر جریانی حیاتی تلقی می‌کند که در غایت امر و به کیفیتی محتوم و مقاومت ناپذیر به وحدت نوع انسان در قالب نظم اجتماعی واحدی که حد و مرز آن حدود کره ارض خواهد بود، منجر خواهد شد.

نوع بشر به عنوان واحد حیاتی متمایزی از مراحل تکاملی مشابه با مراحل شیرخوارگی، کودکی در طول زندگانی افراد بشری عبور نموده و اکنون به دوره پر آشوب نوجوانی رسیده و به مرحله بلوغ که از دیرباز انتظار آن می‌رفته است، نزدیک می‌گردد. جریان همسازی و ائتلاف جهانی که هم‌اکنون در قلمروهای کسب و کار، امور مالی و ارتباطات به حقیقت پیوسته است، به تدریج در قلمرو سیاسی نیز عملاً تحقق حاصل می‌کند.

از نظر تاریخی این سیر تکاملی در اثر رویدادهای ناگهانی و مصیبت‌بار شتاب حاصل نموده است. ویرانی و دمار حاصل از جنگ‌های جهانی اول و دوم به ترتیب سبب پیدایش مجمع اتفاق ملل و سازمان ملل متحد گردیده‌اند. این حقیقت که موفقیتها و دستاوردهای آینده نیز باید متعاقب هراس و وحشت تصورناپذیر مشابه یا از طریق اقدام عمدی و ارادی همراه با مشورت حاصل آید، انتخابی است که اختیار آن برعهده همه ساکنان کره ارض است. قصور ما از مبادرت به اقدام قاطع در این زمینه در

حکم نوعی بی‌مسئولیتی ناشی از غفلت زدگی و معلول عدم آگاهی و استشعار خواهد بود.

از آنجا که حاکمیت ملتها در زمان حاضر موقوف بر اراده و تصمیم حکومت‌های ملی است، تکلیف مهم تعیین ساختار دقیق نظام بین‌المللی آینده نیز وظیفه خطیری است که بر عهده سران حکومتها و دولتها محول است. ما به رهبران جهان در کلیه سطوح مؤکداً توصیه می‌نماییم که در حمایت از اجلاس رهبران جهان تا قبل از خاتمه این قرن به منظور بررسی متن و محتوای تعریف مجدد نظم بین‌المللی و بازسازی آن به منظور مقابله با تکلیف خطیری که فراروی جهانیان قرار دارد، رسالتی جدی و فکورانه بر عهده گیرند. چنانکه برخی از صاحب‌نظران پیشنهاد کرده‌اند، چنین اجتماعی را می‌توان کنفرانس عالی رهبران جهان جهت اداره امور عالم نامید.

این کنفرانس پیشنهادی عالی سران را می‌توان بر اساس تجارب به‌دست آمده از یک سلسله کنفرانسهای بغایت موفق سازمان ملل متحد در نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰ بنیاد نهاد. این کنفرانسها که مشتمل بوده‌اند بر کنفرانس عالی سران برای کودکان در سال ۱۹۹۰، کنفرانس عالی کره زمین در سال ۱۹۹۲، کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴، کنفرانس عالی جهانی سران کشورها برای توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵، چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵، به روی هم روش و بینش جدیدی جهت مذاکره و مشاوره در باره امور مهم جهان ایجاد کرده‌اند.

رمز موفقیت این مذاکرات مشارکت‌قابل ملاحظه سازمانهای جامعه مدنی است. مذاکرات مشروح و دقیق نمایندگان دولتها راجع به لزوم

ایجاد تغییراتی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اثر مشارکت جدی این سازمانها فرم و شکل گرفته و منعکس کننده نیازها و علایق کافه ناس در سراسر جهان می باشد. این نکته نیز بسیار مهم است که در هر موردی، اجتماع رهبران جهان، در برابر جامعه مدنی و رسانه های جهانی بر مذاکرات کنفرانس صحه مشروعیت و اتفاق نظر نهاده است.

روش عاقلانه این است که رهبران جهان در طریق آمادگی خود برای شرکت در کنفرانس عالی پیشنهادی، به این تجربه ها توجه نمایند و تا بدانجا که ممکن است دایره توجه خود را در جهان بگسترانند تا بتوانند حسن نیت و حمایت همه ملت های جهان را جلب نمایند.

برخی از نفوس از آن بیم دارند که مؤسسات بین المللی به صورتی اجتناب ناپذیر به طرف زیاده روی در تمرکز امور پیش روند و به سوی سنت ناموجه دیوانسالاری متمایل شوند. لازم و ضروری است که به صراحت و در کمال قوت این نکته بیان شود که در هر ساختار جدید جهت اداره امور جهان، هم از نظر اصولی و هم از لحاظ عملی، تضمین به عمل آید که مسؤولیت تصمیم گیری به مقامات و مراتب ذیصلاح محول گردد.

برقرار ساختن تعادل مطلوب در هر زمینه احتمال دارد در هر حال کاری سهل و ساده نباشد. از یک طرف، رشد و توسعه حقیقی و ترقی واقعی فقط به همت خود مردمی که به تنهایی یا به هیأت اجتماعی، در پاسخ به علائق و نیازهای خاص زمان و مکان، دست به اقدام می زنند. امکان پذیر است. و نیز می توان گفت تمرکززدایی در اداره امور دولتی جزء لاینفک رشد و توسعه به شمار می رود. از طرف دیگر، نظم جهانی بلا تردید تا حدودی نیازمند هدایت و هماهنگی جهانی است.

بنابراین به موجب اصول تمرکززدایی، که در سطرهای پیش رثوس

کلی آن از نظر گذشت، باید به مؤسسات بین‌المللی اختیار داده شود تا فقط در بارهٔ امور مابۀ اختلاف مورد توجه جامعهٔ بین‌المللی که کشورها به‌تنهایی نمی‌توانند در آن زمینه‌ها مستقلاً عمل کنند یا برای حفظ حقوق ملتها و کشورهای عضو مداخله کنند، وارد عمل شوند. سوای اینها، جمیع امور دیگر باید به مؤسسات ملی و محلی محول گردد.

افزوده بر اینها، رهبران در اقدامات خود به منظور ایجاد قالب مشخصی جهت نظم بین‌المللی آینده، باید به بررسی دامنهٔ وسیعی از روشهای ادارهٔ امور بپردازند. راه‌حل این مسئله، به‌جای آنکه به تقلید از هر الگوی واحد شناخته‌شدهٔ کنونی برای ادارهٔ امور اختیار شود، باید در قالب خود، تناسب سودمندی را که در هر یک از آنها می‌توان یافت، به کار گرفته تلفیق و جذب نماید.

برای مثال، از جملهٔ روشهای حکومتی از دیرباز تجربه شده که می‌تواند کثرت موجود در جهان را در قالبی واحد با یکدیگر سازش دهد، نظام فدرال است. نظام فدرال در کار از میان برداشتن تمرکز اختیارات و تصمیم‌گیری در درون حکومتهای بزرگ، پیچیده و دارای عناصر گوناگون کارساز بوده، در ضمن وحدت کلی و ثبات آنها را نیز محفوظ نگه‌داشته است. سرمشق دیگری که آزمایش آن خالی از فایده نیست، عبارت است از نظام اتحادیهٔ دول (مشترک‌المنافع) که در سطح کلی جهان، مصالح عمومی را بر منافع فردی کشورها مقدم می‌شمارد.

در طراحی ساختار این نظم بین‌المللی باید مراقبت فوق‌العاده به عمل آید تا مبادا با گذشت زمان، چنین نظامی دچار انحطاط گردیده به یکی از انواع استبداد، حکومت مشتی افراد قدرتمند یا عوام‌فریبی تنزل یافته و در نتیجه زندگی و دستگاههای سیاسی تشکیل‌دهندهٔ آن را فاسد نماید.

در سال ۱۹۵۵، در جریان تجدیدنظر ده‌ساله اول در منشور سازمان ملل، جامعه بین‌المللی بهایی بیانیه‌ای به آن سازمان تقدیم نمود. متن آن بیانیه بر اساس تعالیمی تدوین شده بود که در حدود یک قرن پیش از آن از قلم حضرت بهاء‌الله نازل گشته است. در آن بیانیه نظم جهانی از نظر دیانت بهایی با این عبارات تعریف و تبیین شده است:

یک حکومت عالیه جهانی باید تشکیل یابد که کلیه ملل عالم از حق اعلان جنگ، پاره‌ای از حقوق و اختیارات خود در زمینه وضع مالیات و از همه حقوق مربوط به تسلیحات جنگی، جز به منظور حفظ امنیت داخلی در درون قلمرو هر کشور، به نفع آن حکومت جهانی چشم‌پوشند. چنین حکومتی شامل قوه مجریه بین‌المللی مؤثر، جهت تنفیذ اختیارات عالیه و بلامعارض خود نسبت به هر کشور متمرکز از اعضای حکومت جهانی خواهد بود، و نیز یک مجلس شورای جهانی که اعضای آن با آرای مردم سراسر دنیا در ممالک متبوعه همان مردم انتخاب شوند، و صلاحیت آن اعضاء مورد تأیید دولتهای متبوعشان قرار گیرد، یک محکمه عالیه که احکامش حتی در مواردی که طرفین ذینفع برای ارجاع دعاوی خود جهت امعان نظر محکمه به طیب خاطر توافق نکرده باشند، لازم‌الاجراء خواهد بود. (ترجمه)

در حالی که ما معتقدیم این طرز تبیین حکومت جهانی از یک طرف حافظ‌نهایی و سرمنزل محتوم نوع بشر می‌باشد، در ضمن به این حقیقت نیز واقفیم که طرح چنین حکومتی نماینده و معرف تصویر بلندمدت اجتماع جهانی است. با توجه به ماهیت اضطراری اوضاع کنونی جهان، اهل عالم هم‌اکنون نیازمند اتخاذ تدابیر متهورانه، عملی و قابل‌اجرایی است که از حدود رؤیاهای الهام‌بخش در باره آینده جهان فراتر رود،

مع الوصف با عطف توجه به مفهوم محتوم و قهری (این تحولات)، مسیر روشن و هماهنگ تغییرات تکاملی ره آوردی است که از بطن دیدگاههای متضاد و آرای مختلف پدید خواهد آمد.

III. تعریف رسالت سازمان ملل متحد

در چارچوب نظم متحول جهانی

سازمان ملل متحد برای نظم جهانی کانونی محسوب می شود که به اراده فاتحان جنگ جهانی دوم، در بحبوحه تضادهای عقیدتی شرق و غرب، در طی عقود طولانی به وجود آمد و به عنوان مرکز گفت و شنود بین المللی، مقصد اصلی خود را تحقق بخشید. دستور کار این سازمان، در طول سالیان گذشته، توسعه یافته تا نه تنها شامل تعیین و تصویب موازین و معیارهایی در سطح بین المللی و تقویت رشد اجتماعی و اقتصادی باشد، بلکه عملیاتی را جهت حفظ صلح در قارات متعدد نیز دربرگیرد.

در طول همین مدت واقعیت سیاسی جهان ما دستخوش تبدلات حیرت انگیزی شده است. در زمان تأسیس سازمان ملل متحد، در حدود پنجاه کشور مستقل در جهان وجود داشت. هم اکنون شمار آنها به متجاوز از ۱۸۵ کشور افزایش یافته است. در پایان جنگ عالمگیر دوم، دولتها در صحنه جهانی عوامل فعال اصلی محسوب می شدند. اما امروز نفوذ فزاینده سازمانهای اجتماعات مدنی و مؤسسات چندملیتی چشم انداز سیاسی پیچیده تری به وجود آورده است.

سازمان ملل متحد به رغم پیچیدگی فزاینده رسالتش، کمابیش همان ساختار اولیه خود را که در حدود پنجاه سال پیش برای ایجاد تشکیلات بین المللی جدید طراحی شده بود، حفظ نموده است. بنا بر این، جای

شگفتی نیست که موقعیت پنجاهمین سالگرد این سازمان محرک گفت و شنود مجددی در باره توانایی این سازمان جهت مقابله با واقعیات سیاسی قرن بیست و یکم واقع شود. متأسفانه، در این گفت و شنود، ایراد و انتقاد از سازمان بمراتب بر ستایش از آن غلبه کرده است.

اکثر انتقادهایی که از عملیات سازمان ملل متحد به عمل می آید، بر مقایسه‌هایی مبتنی است که بین عملکرد آن با اقدامات سازمانهای بخش خصوصی یا انتظارات مفرط اولیه از چنین سازمانی صورت می گیرد. اگرچه برخی از مقایسه‌های خاص امکان دارد در اصلاح کارساز بودن اقدامات سازمان ملل متحد سودمند باشد، اما تعمیم کلی آن به این صورت اساساً عملی خلاف انصاف است. سازمان ملل متحد، نه تنها فاقد اختیارات صریح و روشن می باشد، بلکه در اکثر موارد از امکانات و منابع ضرور به منظور مبادرت به اقدامات مؤثر بی بهره است. اتهامات مزبوط به عجز و ناتوانی سازمان ملل متحد، در واقع به معنی محکوم شمردن کشورهای عضو این سازمان است.

اگر در باره سازمان ملل متحد فارغ از واقعتهایی داوری به عمل آید که این سازمان در متن آن واقعیتها عملیات خود را انجام می دهد، ناگزیریم که همواره آن را فاقد کارایی و اثربخشی به شمار آوریم. اما، اگر در ارزیابی آن به عنوان جزیی از جریان گسترده تر تحولات حاصل از نظم جهانی، به اقدامات آن نگرسته شود، پرتو درخشان چنین تحلیلی از کاستیهای سازمان ملل و ناتوانیهایش به جانب پیروزیها و کامیابیهای آن تغییر جهت داده، بدانها روشنایی خواهد بخشید. در نظر کسانی که دارای تفکر تکاملی هستند، تجارب اولیه سازمان ملل متحد سرچشمه جوشانی از آگاهی نسبت به رسالت آینده آن در درون تشکیلات بین‌المللی به ما

عرضه خواهد نمود.

طرز تفکر تکاملی (در این باره) متضمن توانایی مشاهده مؤسسات در طی زمان طولانی و درک استعداد ذاتی رشد و بالندگی آنها، شناسایی اصول اساسی حاکم بر رشد آن مؤسسات، صورت‌بندی تدابیر بسیار مؤثر در زمینه اقدامات اجرایی کوتاه‌مدت، و حتی پیش‌بینی وقفه‌های بلندمدت در طول مسیر آنهاست.

مطالعه سازمان ملل متحد از این دیدگاه، فرصتهای مهمی برای تقویت نظام کنونی آشکار می‌سازد، بدون آنکه لازم باشد مؤسسات عمده آن از نو بازسازی شود یا در تجدیدسازمان گسترده‌جریانه‌های اساسی آن اهتمام رود. در واقع، ما قبول داریم که هیچ پیشنهادی به منظور اصلاح سازمان ملل متحد نمی‌تواند تأثیر فوق‌العاده داشته باشد، مگر آنکه توصیه‌هایی که به صورت پیشنهاد مطرح می‌شود، با یکدیگر هماهنگی ذاتی داشته و سازمان ملل متحد را در مسیر تکاملی پیش‌بینی شده‌ای به سوی اتخاذ رسالتی متمایز و منطقی در درون نظم بین‌المللی آینده هدایت کند.

ما معتقدیم که ترکیب و تألیف توصیه‌های مذکور در این بیانیه، ضرورت‌های مورد بحث را محقق خواهد ساخت و اتخاذ آن توصیه‌ها مبین مرحله‌ای پیش‌بینی شده و بسیار مهم در حرکت به سوی نظم جهانی عادلانه‌تر خواهد بود.

الف - تجدید حیات مجمع عمومی

بنیاد بسیاری از نظامهای دولتی عبارت است از حاکمیت قانون و مؤسسه اصلی مأمور به تنفیذ قانون قوه مقننه می‌باشد. با آنکه اختیارات قوه قانونگذاری محلی و ملی به‌عنوان یک واحد کلی مورد احترام می‌باشد،

اما قوه مقننه منطقه‌ای و جهانی همواره مایه بیم بوده و در معرض بدگمانی قرار داشته است. علاوه بر این، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به سبب ضعف کارآمدی، آماج حمله و انتقاد بوده است. اگر چه پاره‌ای از اتهامات عنوان شده به این مجمع، اساس درستی نداشته، اما دست کم دو ضعف مهم وجود دارد که مانع از آن شده است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتواند در امور جهانی تأثیر جدی به‌جای بگذارد.

نخست، در نظامات کنونی مجمع عمومی، برای حاکمیت دولتها و کشورها به ناروا اهمیت بیش از حد قائل شده‌اند، و این زیاده‌روی به پیدایشین آمیزه غریبی از هزاج و مرج و محافظه‌کاری انجامیده است. در صورتی که سازمان ملل متحد اصلاح شود، شاخه قانونگذاری و ساختار رأی‌گیری آن بالضروره باید دقیقاً نماینده مردم جهان و همچنین نماینده حکومتهای ملی باشد.

دوم، قطعنامه‌های مجمع عمومی ضمانت اجرایی ندارند، مگر آنکه جداگانه و به صورت قرارداد مستقل به تصویب هر یک از کشورهای عضو رسیده باشند. اگر قرار باشد تشکیلات کنونی که حاکمیت کشورها را مرجع بر ملاحظات دیگر می‌شمارد، جای خود را به تشکیلاتی بسیار که مصالح کل جامعه واحد و مستقل بشری را منظور نظر قرار دهد، در این صورت، قطعنامه‌های مجمع عمومی - در قلمرو محدود پاره‌ای اختلاف نظرهای معین - باید بتدریج ارزش و نیروی قانونی پیدا کند که با مقرراتی جهت تنفیذ قانون و نیز تنبیه و تحریم کشورها (ی‌خاطی) همراه باشد.

این دو نقص تا آنجا که اکثر مردم جهان، بابت بدگمانی و بیمی که از حکومت جهانی دارند، احتمال نمی‌رود در برابر مؤسسه‌ای بین‌المللی از

میان بروند، مگر آنکه نفس چنین مؤسسه‌ای برآستی نماینده مردم جهان باشد.

با وجود این، در کوتاه مدت، برای تقویت مجمع عمومی و گسترش شهرت و همجهت و همسو کردن آن با برنامه‌های بلندمدت، پنج اقدام عملی ضرورت و امکان دارد.

۱- ارتقای حداقل شرایط عضویت
حداقل موازین سلوک و رفتار هر دولتی با مردم تبعه آن دولت، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق‌های بین‌المللی متعاقب آن، که مجموعاً به منشور بین‌المللی حقوق بشر موسوم می‌باشد، به خوبی تعیین شده است.

هر کشور عضو بدون پایبندی استوار به مشارکت عمومی مردم خود در انتخابات عمومی منظم و دوره‌ای همراه با آرای مخفی، و بدون تعهد نسبت به رعایت آزادی بیان و دیگر مواد اعلامیه حقوق بشر، چنین عضوی بر سر راه مشارکت فعال و آگاهانه اکثریت عظیم جمعیت خود در امور عمومی جوامع خویش، مانعی جدی خواهد بود.

ما پیشنهاد می‌کنیم آن دسته از ممالک عضو که این موازین را نقض کنند، باید متحمل عواقب آن گردند. همچنین ملت‌هایی که طالب شناسایی رسمی باشند، باید تا زمانی که علناً در برابر این موازین سر تسلیم فرود نیاورده یا به مساعی شناخته شده به منظور حرکت در این مسیر مبادرت نوزیده باشند، از حق عضویت محروم بمانند.

۲- تعیین کمیسیونی جهت مطالعه حدود و ثغور کشورها.

دعای ارضی معوقه (نسبت به سرزمین‌هایی که در گذشته جزء کشور معینی بوده است) همچنان از غلط عمده کشمکش و جنگ

می‌باشند، و نیاز مبرم کشورها را به حصول توافق عمومی در باره مرزهای آنها آشکار می‌سازد. به چنین قراردادهایی فقط در صورتی می‌توان دست یافت که نخست روش خودسرانه‌ای که در گذشته برای تعریف و تعیین بسیاری از حکومت‌های ملی به کار رفته است و نیز کلیه دعاوی معوقه ملل و گروه‌های قومی، مورد بررسی قرار گیرد.

ما بر آنیم که به جای واگذاری چنین ادعاهایی به دیوان داوری لاهه، روش معقولتر آن است، که یک کمیسیون ویژه بین‌المللی برای تحقیق در باره کلیه دعاوی مربوط به مرزهای بین‌المللی تشکیل گردد، سپس متعاقب بررسی دقیق، به صدور توصیه‌های لازم جهت اقدام عملی مبادرت شود. نتایج چنین اقدامی عبارت خواهد بود از ایجاد نوعی سیستم هشداردهنده پیش از موعد در صورت بروز تنش در بین گروه‌های مدنی و قومی و ارزیابی تهدیدهایی که در موقعیتهایی روی می‌دهد که از دیپلماسی بازدارنده پیش از موعد بهره گرفته می‌شود.

برای برقراری نوعی جامعه حقیقی متشکل از ملل جهان، در بلندمدت، این اقدام ضرورت خواهد داشت که سرانجام کلیه اختلافات ملل بر سر مرزها سر و صورت داده شود. تحقیقی (که در سطر پیش به آن اشاره کردیم) به این هدف خدمت خواهد کرد.

۳- بررسی امکان تعیین پول واحد بین‌المللی

کسر بودجه سالانه که در بادی امر ناشی از بی‌میلی بعضی از کشورهای عضو نسبت به پرداخت بموقع سهم کلی آنها می‌باشد، به اضافه فقدان اختیارات لازم جهت وصول بهره ناشی از دیرکرد این پرداختها و نیز تشدید وخامت چنین وضعی در نتیجه ضعفهای ناشی از تشریفات اداری در بخشی از عملیات سازمان ملل، فشارهای ناشی از

نقصان سالانه اعتبارات، این سازمان را به سوی ذهنیت بحران اداری سوق
میلی دهد.

پرداختهای داوطلبانه از جانب کشورهای عضو هرگز نمی تواند روش
قابل اطمینانی از برای تأمین اعتبارات لازم جهت رفع نیازمندیهای مالی
مؤسسات بین المللی باشد. برای تولید در آمد مطمئن جهت سهولت
امکان پذیر ساختن تشکیلات سازمان ملل باید روشهای جدیدی تدبیر
شود. پیشنهاد می کنیم برای شروع تحقیقات جدی به منظور یافتن
راه حل های مناسب، بی درنگ یک نیروی کار متخصص و خیره تشکیل
یابد.

چنین نیرویی در بررسی شقوق مختلف راه حل، باید چند اصل بنیادی
را در نظر داشته باشد. نخست، بدون حضور نمایندگان هر کشوری نباید
هیچ گونه سهمیه ای برای یکایک کشورها تعیین شود. دوم، به منظور
رعایت اصل عدالت و انصاف، دریافت سهمیه باید تدریجی باشد. سوم،
تمهیدات لازم جهت تشویق کشورهای عضو به پرداخت کمکهای
داوطلبانه، چه از طرف افراد و چه از طرف جوامع، نباید از نظر دور بماند.

۴- انتخاب یک لسان عمومی و خط و کتابت بین المللی

سازمان ملل متحد، که در حال حاضر از شش لسان رسمی استفاده
می کند، از انتخاب یکی از السنه موجوده یا ابداع زبانی جدید که به عنوان
لسان ثانوی در کلیه مجامع این سازمان به کار گرفته شود، فایده بسیار
خواهد برد. بسیاری از گروهها و از جمله طرفداران لسان اسپرانتو و خود
انجمنه جهانی بهایی، از دیرباز از چنین اقدامی جانبداری و حمایت
کرده اند. پذیرفتن این پیشنهاد، علاوه بر امکان صرفه جویی مالی و ساده
کردن راه کارهای اداری، در زمینه ایجاد روح وحدت نیز تأثیرات بسزایی

خواهند داشت.

ما پیشنهاد می‌کنیم که یک هیأت عالی‌رتبه با اعضای از مناطق مختلف جهان و از رشته‌های ذیربط شامل زبان‌شناسی، علم اقتصاد، علوم اجتماعی، تعلیم و تربیت و رسانه‌های گروهی به منظور شروع مطالعه دقیق در بارهٔ لسان عمومی ثانوی و انتخاب خط و کتابت بین‌المللی تعیین گردد. ما پیش‌بینی می‌کنیم، عالمیان چاره‌ای ندارند، جز آنکه لسان و خط و کتابتی واحد، عمومی و ثانوی انتخاب نمایند تا در مدارس سراسر جهان به‌عنوان مکمل لسان یا السنه هر کشوری تعلیم داده شود. هدف از انتخاب چنین لسانی تسهیل مقصد مهم تبدیل جهان به اجتماعی جهانی از طریق ارتباطات و مبادلات بهتر بین ملت‌ها، کاهش مصارف اداری در حوزهٔ کسب و کار و در امور دولتی و دیگر مشروعات مربوط به مناسبات جهانی و تقویت کلی روابط مودت‌آمیز بین کلیهٔ اعضای خاندان بنی آدم است. این پیشنهاد را باید به‌دقت تمام مطالعه نمود و تیز باید در نظر داشت که مراد از آن به‌هیچ‌وجه پیش‌بینی انحطاط لسان یا فرهنگ‌های زندهٔ ملی نیست.

۵- بررسی امکان استفاده از پول واحد رایج بین‌المللی

نیاز به اتخاذ و ترویج پول واحد جهانی به‌عنوان عنصری حیاتی جهت همسازی و امتزاج اقتصاد سراسر دنیا ضرورتی مسلم و بدیهی است. اقتصاددانان معتقدند که از جملهٔ دیگر فواید پول واحد مهار کردن سرمایه‌گذاری بی‌حاصل و نوسانات پیش‌بینی ناشدنی بازار، متعادل ساختن درآمدها و قیمت‌ها در سراسر عالم و در نتیجه صرفه‌جویی قابل توجه مصارف مالی را می‌توان نام برد.

امکان صرفه‌جویی عملی، حاصل نخواهد شد مگر آنکه

شواهد قانع کننده در باره نگرانیها و تردیدهای نفوس شکاک، همراه با برنامه‌های اجرایی قابل قبول موجود باشد. ما پیشنهاد می‌کنیم هیأتی مرکب از قابلترین رهبران دولتی، دانشگاهیان و متخصصان به کار گمارده شوند تا بی‌درنگ به تحقیق در باره فواید اقتصادی و ابعاد سیاسی پول رایج واحد جهانی بپردازند و فرضیه‌هایی در باره روش اجرایی مؤثر در این زمینه تدوین و پیشنهاد نمایند.

ب- ایجاد قوه اجرایی مؤثر

در سطح بین‌المللی، یگانه اقدام اجرایی که از نظر اهمیت نظیری برای آن نمی‌توان یافت، تنفیذ پیمان امنیت دسته‌جمعی است.

امنیت دسته‌جمعی متضمن میثاق وثیقی در بین ملتهاست که به موجب آن باید هماهنگ و هم‌اواز در برابر عوامل تهدید کننده مشروعات عمومی اقدام به عمل آید. اثربخش بودن چنین میثاقی تابع درجه تعهد کشورهای عضو نسبت به خیر عمومی است، و این آنکه انگیزه آن احساس نفع شخصی روشنگرانه و آگاهانه باشد.

در درون تشکیلات سازمان ملل متحد، وظیفه اجرای امور در اکثر موارد بر عهده شورای امنیت است، در صورتی که سایر اقدامات اجرایی با مشارکت دبیرخانه سازمان ملل انجام می‌گیرد. هر دو مؤسسه در ایفای وظایفی که بر عهده آنها محول است، با موانعی مواجهند. شورای امنیت در جایی که باید به اقدام قاطع بپردازد، گرفتار ضعف و ناتوانی است. دبیرخانه نیز بر اثر توقعات پیچیده کشورهای عضو تحت فشار قرار دارد. در کوتاه‌مدت، برای تقویت عملکرد اجرایی سازمان ملل متحد چهار اقدام عملی امکان پذیر می‌باشد:

۱- محدود ساختن استفاده از حق وتو

نیت اصلی منشور سازمان ملل متحد از اعطای حق وتو به پنج عضو دائمی آن سازمان، این بود که از صدور اجازه استفاده از اقدام نظامی جهت مقابله با عضوی از اعضای سازمان و صدور حکم توسل به قوای نظامی علی‌رغم مخالفت آن با اراده شورای امنیت، ممانعت به عمل آید. در حقیقت از آغاز جنگ سرد به بعد، بارها به ملاحظات مربوط به امنیت منطقه‌ای یا ملی، از حق وتو استفاده شده است.

جامعه بین‌المللی بهایی در بیانیه سال ۱۹۵۵ خود زاجع به اصلاح منشور سازمان ملل متحد به جانبداری از حذف تدریجی مفهوم «عضویت دائمی» و «حق وتو» که ترک آنها حاصل افزایش اطمینان نسبت به شورای امنیت خواهد بود، اظهار نظر و استدلال نمود. اکنون، چهل سال بعد از آن تاریخ، ما بار دیگر بر موضع خود تاکید می‌نماییم. اما این پیشنهاد را نیز به آن می‌افزاییم که، به عنوان اقدامی موقت، برای ممنوع ساختن استفاده از حق وتو، تدابیری جهت منعکس ساختن نیت اصلی نهفته در منشور سازمان ملل متحد، اتخاذ شود.

۲- تأسیس نیروی نظامی مخصوص

به منظور حمایت از عملیات سازمان ملل متحد جهت حفظ صلح، و افزایش اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت، نیروی بین‌المللی ویژه‌ای باید ایجاد گردد. وفاداری این نیرو به سازمان ملل متحد و استقلال آن از ملاحظات ملی باید تضمین شود. فرماندهی و کنترل چنین نیروی کاملاً مستقلی باید بر عهده دبیر کل سازمان ملل و تحت اختیار شورای امنیت باشد. اما امور مالی آن باید به وسیله مجمع عمومی تعیین و تصویب گردد. برای تشکیل چنین نیرویی دبیر کل سازمان ملل می‌تواند پرسنل کارآمد

و واحد صلاحیت لازم را از کلیه مناطق عالم انتخاب نماید.

چنین نیرویی، در صورتی که بدرستی تشکیل و به کار گرفته شود، احساسی از امنیت فراهم خواهد ساخت که امکان دارد اقداماتی را در جهت خلع سلاح جهانی و با مال ممنوعیت کلی تولید و استفاده از هر نوع جنگ افزارهای انهدام عمومی نفوس بشری را امکان پذیر سازد. افزوده بر این، همراه و همجهت با اصل امنیت دسته جمعی، بتدریج این نکته به رسمیت شناخته خواهد شد که حکومت‌های جهان به ادامه حفظ تسلیحات کافی فقط جهت دفاع از خود و مراقبت از نظم داخلی نیازمند خواهند بود. به عنوان اقدامی فوری در جهت تأسیس چنین نیرویی، نظام کنونی و ترتیبات موجود را می‌توان به صورت مؤسسه‌ای در آورد تا هسته اولیه قوای محلی را جهت استفاده سریع از این قوا در جریان حدوث هر بحرانی امکان پذیر سازد.

۳- استفاده از فکر امنیت دسته جمعی برای حل سایر مسائل مشترک جهانی

اصل امنیت دسته جمعی، با آنکه در آغاز کار به منظور مقابله با تهدید به تجاوز نظامی در نظر گرفته شد، اما برخی از نفوس چنین استدلال می‌کنند که اکنون آن را می‌توان در مقیاسی گسترده‌تر شامل کلیه تهدیداتی نمود که، اگرچه به ظاهر دارای ماهیت محلی می‌باشند، ولی در عمل زاینده از هم گسیختگی و پیچیدگی نظم کنونی جهانی است. این تهدیدها عبارتند از: قاچاق مواد مخدر در سطح بین‌المللی، عدم امنیت غذایی و بروز مضایب عالمگیر جدید و دشواریهای بسیار دیگر که در مواردی بر شمردیم، محدود نمی‌باشند.

ما معتقدیم که این مشکل را باید در دستور کار کنفرانس پیششهادی سران جهان گنجانید، اما، احتمال نمی‌رود که بیان اصول گسترده امنیت

دسته جمعی در نفس خود بتواند از علل و عوامل اصلی تهاجم نظامی ممانعت به عمل آورد.

۴- حفظ نهادهای موفق سازمان ملل متحد که وظایف اجرایی مستقل برعهده دارند
 باره‌ای از تشکیلاتی که مانند صندوق جهانی کودکان، سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری، اتحادیه جهانی پست، اتحادیه بین‌المللی تلگراف و ارتباطات، سازمان بین‌المللی کار و سازمان بهداشت جهانی که در درون گروه نهادهای سازمان ملل متحد، از استقلال عمل بیشتری برخوردار هستند، به کسب موفقیت‌های بارز در زمینه‌های محدود ولی مهم که مورد علاقه جامعه بین‌المللی می‌باشد، دست یافته‌اند.

به‌طور کلی، این تشکیلات هم‌اکنون وظایف اجرایی مخصوص به خود برعهده دارند. استقلال آنها باید حفظ گردد و به عنوان بخشی از قوه اجرایی بین‌المللی تقویت شود.

ج- تقویت دیوان داوران جهانی (لااهه)

در هر نظام حکومتی، قوه قضایی مقتدری جهت متعادل ساختن اختیارات سایر شعب اداره کشور، اعلان و ترویج عدالت و حفظ و اجرای اصول آن ضرورت دارد. علاقه و اشتیاق به خلق اجتماعات دادگستر از دیرباز جزء قوای اساسی محرکه تاریخ بوده است و بدون تردید نمی‌توان مدنیت پابرجای جهانی بنیاد نهاد، مگر آنکه بنای آن با استحکام تمام بر اصل عدالت استوار باشد.

عدالت یگانه قوه‌ای است که قادر است طلیعه آگاهی یگانگی نوع انسان را در قالب اراده دسته‌جمعی متبلور سازد، تا به یاری آن بتوان ساختار ضروری حیات جامعه جهانی را با اعتماد و اطمینان بنیاد نهاد. عصری که در آن به مردم جهان با دیدهای نگرینسته می‌شود که هر روز بیش از پیش به

اطلاعاتی از هر قبیل و به انواع اندیشه‌ها دسترسی پیدا می‌کنند، در چنین عضوئی عدالت به عنوان اصل حاکم بر گردش امور سازمان اجتماعی مشاهده می‌شود که در جمیع امور حضور آن احساس می‌شود.

عدالت از دیدگاه افراد انسان آن استعداد روح آدمی است که هر نفسی را قادر می‌سازد صدق را از کذب باز شناسد. حضرت بهاء الله در مقامی می‌فرماید: «احب الاشياء عندی الانصاف» زیرا عدالت هر فردی را قادر می‌سازد تا با چشم خود ببیند نه با چشم غیر، و با آگاهی خود معرفت حاصل کند نه با آگاهی همسایگان یا گروه اجتماعی خویش.

علاقه به عدل و داد، از لحاظ اجتماعی، مقیاسی ضروری است از برای تصمیم‌گیری دسته‌جمعی، زیرا یگانه وسیله‌ای است که به واسطه آن وحدت فکر در عمل امکان‌پذیر تواند شد. به خلاف رویه جانبداری از روحیه مجازات که در اعصار گذشته غالباً در جامعه عاریه عدالت‌نمایش داده می‌شد، عدل و داد مبتین آگاهی عملی نوع انسان است نسبت به این حقیقت که در جریان نیل نوع انسان به پیشرفت، مصالح فرد و اجتماع به صورتی تفکیک‌ناپذیر با یکدیگر مرتبط است. تا بدانجا که در روابط متقابل نوع بشر، عدالت مهمترین عامل راهنما باشد، ضرورت محیط سرشار از روح مشاوره این امکان را فراهم می‌سازد که در هر مبحثی شقوق مختلف هر موضوع، در کمال بی‌طرفی بررسی گردد و روش مناسب انتخاب شود. در چنین فضایی تمایلات متداول و منداخلات و هواخواهیهای فردی و گروهی، کمتر احتمال دارد جریان تصمیم‌گیری را مختل سازد.

با چنین تصویری در باره عدالت، آگاهی از این حقیقت که در جهان سرشار از بهم‌پیوستگی متقابل، مصالح فردی و اجتماعی مانند تازو بود

جدایی ناپذیر در یکدیگر بافته شده، بتدریج تقویت خواهد یافت. در چنین زمینه‌ای، عدالت رشته‌ای است که باید در تار و پود هر ارتباط متقابل، چه در محیط خانواده، یا هر محل دیگر، یا چه در سطح کلی جهان وجود آن محسوس باشد.

در نظام کنونی سازمان ملل، ما ناظر پی ریزی دیوان داوری مستحکمی هستیم. این دیوان داوری بین‌المللی که به سال ۱۹۴۵ به عنوان نهاد عمده قضایی سازمان ملل متحد تأسیس یافت، دارای مشخصات و عناصر مثبت بی‌شمار است. برای مثال، روش کنونی انتخاب قضات، مستدعی ایجاد نوعی مجمع قضایی است که نماینده طیف گسترده‌ای از ملتها، مناطق و نظامهای قضایی باشد.

نقص اساسی دیوان مورد بحث، فقدان اختیارات لازم برای صدور احکام واجب‌الاطاعه، جز در مواردی است که کشورها از قبیل تعهد خودشان را نسبت به اطاعت از تصمیماتی که اتخاذ خواهد شد، اعلام داشته باشند. دیوان داوری، بر اثر فقدان حوزه اختیارات، فاقد قدرت لازم جهت اجزای عدالت می‌باشد. احکام دیوان داوری بین‌المللی، بموقع خود می‌تواند از جانب کلیه حکومتها واجب‌الاطاعه و قابل تنفیذ باشد؛ با وجود این، در کوتاه‌مدت، این نهاد قضایی را می‌توان با دو اقدام دیگر تقویت نمود:

۱- توسعه حوزه اختیارات دیوان داوری جهانی

در حال حاضر، حوزه اختیارات دیوان داوری بین‌المللی به چند زمینه خاص محدود است، و فقط ملتها از موضع لازم برای اقامه دعوا برخوردارند. ما پیشنهاد می‌کنیم که، علاوه بر کشورهای عضو، سایر نهادها و سازمان ملل متحد نیز از این حق اقامه دعوا در دیوان داوری جهانی

بهره‌مند شوند.

۲- هماهنگ ساختن محاکم خاص

دیوان دآوری جهانی باید به‌عنوان چتر حمایتی برای داد‌گاه‌های خاص کنونی و داد‌گاه‌هایی که از این پس تأسیس خواهند یافت، به حکمیت و صدور احکام حقوقی در باره دعاوی بین‌المللی در حوزه عمل داد‌گاه‌های خاص پردازد.

عناصر اولیه چنین نظام متحدی را در داد‌گاه‌های اختصاصی جهت حکمیت در مواردی از قبیل تجارت، حمل و نقل، و در امری جهت هیأت‌هایی چون داد‌گاه جنایی بین‌المللی و مجمع امور زیست محیطی می‌توان یافت. سایر زمینه‌های مورد اختلافی که باید بالضروره تحت نظر چنین تشکیلاتی مورد بررسی قرار گیرد، شامل داد‌گاه تروریسم بین‌المللی و قاچاق داروهای مخدر خواهد بود.

۱۷. رها ساختن استعداد‌های افراد از قیود و موانع موجود

ضرورت خطیر نظم متحول بین‌المللی

پیشرفت تمدن نوع بشر در رأس اهداف اداره نهادها و مؤسسات در کلیه سطوح اجتماع جای دارد. تحقق این مقصد بدون کسب الهام از کل نوع بشر و مشارکت هوشمندانه عموم جوامع انسانی در زندگانی و در امور اجتماع بشری بسی دشوار است.

هیأت‌های بین‌المللی با حصر توجه خود به تأسیس نهادها و ایجاد جامعه‌ای متشکل از ملل جهان، از نظر تاریخی از ارواح و قلوب مردم عالم فاصله گرفته‌اند. اکثریت عظیم نفوس جهان که در اثر مداخله چند قشر از کارگزاران دولتی روابطشان با صحنه بین‌المللی قطع شده و در نتیجه

پوشش اخبار به وسیله رسانه‌های بین‌المللی دستخوش سردرگمی گشته‌اند، هنوز نتوانسته‌اند با نهادهایی مانند سازمان ملل متحد ربط و پیوند قلبی پیدا کنند. فقط آن افرادی که از مجاری خاصی مانند سازمانهای جامعه مدنی تا حدی به صحنه بین‌المللی دسترسی دارند، موفق شده‌اند به این مؤسسات تعلق خاطر پیدا کنند.

اسباب بسی شگفتی است که مؤسسات بین‌المللی نتوانند رشد یافته به سطح حکومتی کارآمد و بالغ ارتقاء پیدا کنند و مقصد اساسی خویش را که پیشبرد مدنیت نوع انسان است تحقق بخشند، بخصوص در صورتی که قادر نباشند ارتباط و وابستگی متقابل خود را با مردم جهان بدزستی تشخیص دهند. حصول چنین تشخیصی، دوران باشکوهی از حمایت و اعتماد ایجاد خواهد نمود که انتقال جهان را به مرحله نظم جهانی جدید شتاب خواهد بخشید.

وظایف و تکالیف مترتب بر ایجاد اجتماع جهانی مستلزم وجود درجاتی از قابلیت و استعداد است که بمراتب برتر از هر چیزی است که نوع بشر تا کنون به آن دست یافته است. نیل به این درجات متعالی نیازمند گسترشی فوق‌العاده، مزید بر آگاهی و معرفتی است که هر فردی از افراد بشر از آن بهره‌مند است. نهادهای بین‌المللی در کشف و هدایت قوای نهفته در وجود ملت‌های جهان توفیق حاصل می‌کنند و توفیق این نهادها تا بدان حد است که استفاده آنها از اختیاراتشان در اثر تعهدات نسبت به کسانی که مؤسسات مورد بحث خواهان جلب اعتماد، احترام و حمایت راستین ایشان هستند، متعادل گردد و طالب مشورت علنی تا آخرین سرحد امکان با کلیه افرادی باشند که اقدامات این مؤسسات در مصالح و منافع آنها تأثیر می‌گذارد.

افرادی که نسبت به این نهادها اعتماد و احترام پیدا می‌کنند، به‌توبه خود، توقع خواهند داشت که حکومت‌های ملی متبوعشان حمایت خود را، چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، نسبت به نظم جهانی افزایش دهند. نهادهای بین‌المللی، به‌توبه خود، با کسب نفوذ و قدرت بیشتر، در موضع بهتری خواهند بود تا در طریق برقراری نظم جهانی مشروع و کارآمد، اقدامات بیشتری را متعهد شوند.

سازمان ملل متحد، همگام با اقداماتی به هدف تقویت ساختار خویش، باید به منظور رها ساختن قوای مکنون در وجود کلیه مردم در چنین جریان هیجان‌انگیزی دست به ابتکاراتی بزند. برای نیل به این غایت مهم، موضوعهای معینی که تعالی فرد و اجتماع را شتاب می‌بخشد سزاوار بذل توجه خاص می‌باشند. از جمله این موضوعها تقویت رشد اقتصادی، حفظ حقوق بشر، ارتقای منزلت زنان و تاکید بر تربیت اخلاقی را می‌توان نام برد. اینها چهار اولویتی هستند که با ترقی مدنیتهی که تعالی آن به‌عنوان بخشی از دستور کار سازمان ملل متحد باید مورد تاکید قرار گیرد، رابطه نزدیک دارد.

الف - تقویت رشد اقتصادی

اخذ تدابیر لازم جهت رشد اقتصادی که طی پنجاه سال اخیر به کوشش سازمان ملل، بانک جهانی و یاره‌ای از دولتها صورت گرفته، هر چند با حسن نیت قرین بوده و با صمیمیت بموقع اجرا نهاده شده، اما از نظر تحقق آمال جهانیان بسیار ناساز و نارسا بوده است. در اکثر نقاط جهان، فاصله موجود میان توانگران و تهیدستان وسعت و عمق بیشتر یافته، و در اثر نابرابری مداوم ارقام درآمد همچنان پابرجا باقی می‌مانده است. مشکلات اجتماعی تخفیف نیافته، و در واقع جنایت و بیماری نه تنها

روبه افزایش می‌رود، بلکه ماهیت بومی حاصل کرده و مبارزه با آنها دشوارتر شده است.

ریشه این درماندگیهای نوع بشر را در چند عامل می‌توان جستجو نمود. این عوامل مشتملند بر حصر توجه نابجا به طرحهای بزرگ با مقیاس وسیع و رواج بیش از حد نظام مرکزیت و دیوانسالاری، اوضاع غیرمتصفانه حاکم بر تجارت بین‌المللی، شیوع فساد عنان‌گسیخته که اجازه داده شده است در کلیه اقدامات بازرگانی رشد یابد، ممنوعیت زنان از مشارکت در جریان تصمیم‌گیری در کلیه سطوح، ناتوانی عمومی در زمینه تضمین بهره‌مندی تهیدستان از منابع اقتصادی، و منحرف ساختن منابع لازم برای رشد و توسعه به جانب تولید سخت‌افزارهای نظامی.

بررسی این عوامل با روشی خالی از حب و بغض، پرده از روی وجود اغزشی عمومی و حساب‌شده و منظم در الگوی کنونی رشد اقتصادی به یک سو می‌زند؛ نیازهای مادی، در اکثر موارد، بدون در نظر گرفتن عوامل روحانی و نیروی برانگیزنده این عوامل تعقیب می‌شوند.

رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه را نباید با ایجاد جامعه مصرفی ناپایدار اشتباه کرد. رونق حقیقی حیات اجتماعی، علاوه بر رفاه مادی، آسایش روحانی را نیز دربردارد. ضرورت‌هایی مانند خوراک، آسایش، سرپناه و تا حدودی آسایش مادی جزء نیازمندیهای اساسی نوع بشر به‌شمار می‌روند. اما نوع انسان هرگز نمی‌تواند فقط به این ضرورتها اکتفا نماید. افزوده بر اینها، تنها به موفقیت‌های مادی کمابیش نامحسوس‌تر مانند شهرت و سرشناسی اجتماعی یا قدرت سیاسی نمی‌توان به کسب خشنودی قلبی نایل آمد. سرانجام باید گفت که حتی دستاوردهای عقلی و فکری نیز نمی‌توانند عمیقترین نیازهای ما را تشقی بخشد.

حقیقت روح انسانی را در عطش آدمیان برای موهبتی فراتر از امور ظاهره یعنی چیزی فوق وجود خودمان می‌توان به بایستگی شناخت. اگر چه جنبه روحانی سرشت ما در اثر تلاش و کوشش روز گذر افراد به سودای کامروایی مادی دستخوش ظلمت فراموشی شده است، با این همه از نیازمندی خود به اعتلای روحانی نمی‌توان بیش از این غفلت ورزید. بنابراین، هرگونه طرح رشد و توسعه پایدار، هم باید ناظر به آمال روحانی نوع انسان و هم متوجه به نیازمندیها و آرزومندیهای مادی او باشد. تربیت و تعلیم از برای رشد اقتصادی بهترین سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

«انسان طلسم اعظم است، ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده.»

و نیز می‌فرمایند:

«انسان را بمثابة معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد.»

تربیت و تعلیم متضمن معنایی بیش از کسب تسلط بر مجموعه محدودی از دانستنیها یا آموختن یک سلسله مهارتهای مورد نیاز زندگانی است. فی الحقیقه، تربیت و تعلیم که باید از ضروریات بنیادی رشد و توسعه باشد، در ضمن باید در تعلیم روش اکتساب دانش، پرورش قوای عقلی و نیروی استدلال نیز مؤثر واقع شود، و همچنین به القای صفات اخلاقی لازم در حقیقت متعلم نیز التفات نماید.

استفاده از این روش جامع در تربیت و تعلیم به نفوس بشری امکان می‌دهد تا به تولید ثروت و تشویق توزیع عادلانه آن خدمت نماید.

ثروت حقیقی هنگامی فراهم می‌شود که کار صرفاً به عنوان وسیله‌ای

از برای تأمین گذران زندگی به عهده گرفته نشود، بلکه به منزله روشی از برای خدمت به اجتماع منظور نظر باشد. ما بر آنیم که کار سودمند از نیازهای اساسی روح انسانی است، همچنانکه غذای مقوی، آب پاکیزه و هوای تازه نیز جهت رشد جسم مادی ما ضرورت دارد.

طرحهایی که هدف آنها صرفاً حصر در توزیع مجدد ثروت مادی باشد، به سبب ماهیت زیان آوری که از نظر روحانی و ایجاد وابستگی دارند، در غایت امر محکوم به شکست می‌باشند. از این رو، توزیع ثروت باید به صورتی مؤثر و عادلانه صورت پذیرد. در واقع چنین اقدامی باید با جریان تولید ثروت ارتباط و همسازی نزدیک داشته باشد.

ما برای تقویت رشد و توسعه مؤثرتر و کارسازتر، توصیه‌های ذیل را

به سازمان ملل متحد پیشنهاد می‌کنیم:

۱- اقدام مجدّانه به منظور اجرای دستور کار شماره ۲۱

برنامه اقداماتی که در کنفرانس محیط زیست و توسعه به کوشش سازمان ملل متحد تدوین شده، شامل دامنه وسیعی از اندیشه‌های جامعه مدنی و یک رشته اصولی است که به آنچه در این بیانیه آمده است، بی‌شبهت نیست. اما متأسفانه، کشورهای عضو در اجرای توصیه‌های عملی مذکور در برنامه مورد بحث کوشش چندانی نکرده‌اند.

اگر مقرر باشد، مقاصد مندرج در دستور کار شماره ۲۱ تعقیب گردد و بموقع اجرا گذاشته شود، کوششی گسترده که از نظر ماهیت با تعهدات برنامه مارشال جهت بازسازی اروپای بعد از جنگ متفاوت ولی از نظر وسعت عمل با آن برابر باشد، ممکن است ضرورت حاصل نماید. در این باره می‌توان از مؤسسات برتون وودز درخواست نمود مجاهدتی مجدّانه جهت تسریع مساعی اجرایی ملی درپیش گیرد. دستور کاری با

این کیفیت فقط از کنفرانسی نظیر نخستین جلسات برتون وودز در پنجاه سال پیش ساخته است، که موظف به بررسی مجدد کلی این مؤسسات باشد. منظور از این بررسی مجدد عبارت است از قرار دادن منابع کافی در اختیار مردم جهان به نحوی که آنان بتوانند ابتکارات محلی خود را بموقع اجرا بگذارند. افزوده بر این، می توان دستور کار را گسترش داد تا به رفع دشواریهای عمیقتر در زمینه امنیت اقتصاد جهانی از راه تعریف مجدد مؤسسات کنونی یا ایجاد ساختارهای جدید توجه بایسته مبذول گردد.

این تشکیلات جدید را نیز، در صورت توفیق، می توان بسط داد تا اجرای اقدامات معین شده در کنفرانس اخیر اجتماع سران، هماهنگ شود.

ب - حفظ حقوق اساسی نوع بشر

از بیش از پنجاه سال پیش که سازمان ملل متحد در آن تاریخ تأسیس یافت، این تفاهم در بین کشورها حاصل شد که رعایت اصول حقوق بشر باید در سطح بین المللی به رسمیت شناخته شود و از آن حفاظت به عمل آید تا صلح، ترقی اجتماعی، و رونق اقتصادی در جهان تحقق یابد.

بنیاد توافق بین المللی در باره ماهیت حقوق افراد انسان، اعلامیه جهانی بسیار مهم حقوق بشر است که سازمان ملل متحد آن را در سال ۱۹۴۸ تصویب نمود و در دو میثاق بین المللی - یعنی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - تکمیل و تشریح گردید. افزوده بر این، در حدود هفتاد و پنج اعلامیه و توافقنامه شامل اعلامیه حقوق زنان و کودکان، حق آزادی نیایش، و حق رشد و پیشرفت به رسمیت شناخته شد و در ترویج آنها اقدام به عمل آمد.

نظام کنونی حقوق بشر سازمان ملل متحد دو نقص عمده دارد: محدودیت امکانات و وسایط تنفیذ و پیگیری، و تاکید بسیار اندک بر مسوولیت‌های مترتب بر کلیه جنبه‌های حقوق بشر.

تنفیذ مواد حقوق بشر در سطح بین‌المللی بالضروره باید به روشی مشابه با مقابله با تجاوز نظامی تحت اشراف نظام امنیت دسته‌جمعی صورت پذیرد. نقض حقوق بشر در هر یک از کشورها باید به‌عنوان مشکل مورد توجه همه ممالک جهان ملحوظ شود و دستگاه تنفیذیه آن باید زمینه را جهت ابراز عکس‌العمل هماهنگ و متحد کل جامعه بین‌المللی فراهم سازد. پاسخ دادن به این پرسش که برای حفظ حقوق بشر در چه زمان و چگونه باید مداخله نمود، کاری بس دشوارتر است. تنفیذ جدی و مستحکم حقوق بشر مستلزم وحدت نظر عمومی و جهانی بر سر این نکته است که چه چیزی در حکم نقض آشکار و عمدی چنین حقوقی محسوب می‌شود.

در جریانی که به کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۳ راجع به حقوق بشر منتهی گشت، اقدامات مهمی در باره وحدت نظر جهانی معمول گردید که به نحوی قاطع و بدون چون و چرا تأیید نمود که حقوق بشر امری جهانی و تجزیه‌ناپذیر است و مواد آن با یکدیگر مرتبط می‌باشند، و نیز به اختلاف نظر و مشاجره دیرینه جوامع بشری در باره اهمیت نسبی حقوق مدنی و سیاسی در قیاس با حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاتمه بخشید. همچنین در قطعنامه‌های کنفرانس این نکته مورد تأیید قرار گرفت که حقوق بشر باید بدون توجه به اختلافات موجود در زمینه‌های نژادی، ریشه‌های قومی، معتقدات دینی یا هویت ملی به کار بسته شود. مواد این حقوق مشتمل است بر تساوی زنان و مردان، و حقوق یکسان (برای عموم)

از برای آزادی تحقیق، آزادی دسترسی به اطلاعات و آزادی اجرای آداب دینی که از امتیازات جمیع افراد انسان در سراسر جهان شمرده می‌شود، و نیز در برگیرنده حق هر فرد بشر نسبت به بهره‌مندی از ضروریات اولیه زندگی از قبیل غذا، سرپناه، و مراقبت بهداشتی است. علاوه بر لزوم برقراری وفاق عمومی و وحدت نظر در باره مواد حقوق انسانی، و نیز تقویت اقدامات اجرایی حقوق بشر، ضرورت مهم دیگر عبارت است از برقراری تفاهم گسترده‌تر در این باره که هر حقی باید با مسؤولیتی متناظر با چنین حقی مرتبط و پیوسته باشد.

شناسایی رسمی هر فرد انسان به عنوان شخصیتی مستقل در پیشگاه قانون، از جمله، متضمن مسؤولیت اطاعت از قانون و سعی در عادلانه‌تر ساختن قانون و دستگاه قانونی است. همچنین در قلمرو اجتماعی و اقتصادی، حق از دواج با مسؤولیت تأمین گذران واحد خانوادگی، تربیت فرزندان و رفتار توأم با احترام با کلیه اعضای خانواده همراه است. حق کار کردن نمی‌تواند از مسؤولیت عمل به «موجب وظایف شخصی، به عنوان تکلیفی جداگانه در حد قوه و توان فردی مجزا و منتزع باشد. فکر حقوق «عمومی» بشر متضمن مسؤولیت در برابر کل نوع انسان است.

سرانجام با آنکه اجرای مسؤولیت در هر یک از این زمینه‌ها به عهده یکایک افراد محوّل است، اما رعایت حقوق بشری مربوط به آنها باید بر عهده نهادهای بین‌المللی محوّل گردد.

۱- تقویت تشکیلات سازمان ملل متحد به منظور نظارت، اجراء و پیگیری

تشکیلات سازمان ملل متحد برای اموری مانند نظارت، اجراء و پیگیری اطاعت دولتها از میثاقهای بین‌المللی کفایت نمی‌کند. مرکز حقوق بشر متشکل است از عده معدودی اعضای هیأت کار گزاران

متخصص که به منظور حمایت از مساعی مربوط به نظارت بر پیروی کشورها از کلیه قراردادهائی بذل مساعی می کنند که به تصویب این دولت‌ها رسیده است.

ما معتقدیم که منابع تخصیص داده شده به این مرکز باید افزایش فوق العاده حاصل نماید تا این مرکز بتواند وظایف محوله را به نحو مطلوب انجام دهد.

۲- حمایت از تصویب عمومی میثاقهای بین المللی در باره حقوق بشر
چون تصویب میثاقها و توافقنامه های بین المللی در باره حقوق بشر، برای کشورها تکلیفی ایجاد می کند که تاکنون در عمل قابل تنفیذ نبوده است، دبیر کل و کلیه هیاتهای سازمان ملل متحد باید هر فرصتی را جهت تشویق کشورهای عضو به اقدام در این زمینه، مغتنم شمارند. در واقع، تعیین ضرب الاجل قطعی جهت تصویب عمومی (میثاقهای مذکور) ممکن است هدفی الهام بخش باشد که باید از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد مشخص گردد.

۳- تضمین احترام ارگانهای ناظر سازمان ملل متحد فعال در زمینه حقوق بشر
از آنجا که دستور کار مؤسسات ناظر بر حقوق بشر کیفیتی جدی دارد، سازمان ملل متحد باید خصوصاً نسبت به تصوّراتی که بر اثر ساختار و جریان اقدامات این مؤسسات به وجود می آید، آگاه بوده و به همین اندازه در اقدام به منظور حل موقعیتهای سازش، دقیق و جدی باشد.
همچنین ما معتقدیم که برای این قاعده یک استثنا جایز است. کشورهای عضو که زیر نظر سازمان ملل متحد نباشند، و در زمینه حقوق بشر از حمایت کاخ قانونی برخوردار بوده، اما نتوانسته باشند جریان تصویب آن را در قوانین اساسی خود، به دلایل موجه داخلی،

تکمیل نمایند، نباید از حق انتخاب برای قبول عضویت مقامها و مناصب سازمان ملل ممنوع شوند.

سرانجام، به مصلحت است که از آن دسته از کشورهای عضو که میثاقهای بین‌المللی را تصویب کرده‌اند، اما به سبب تخطی آشکار از رعایت حقوق بشر تحت رسیدگی هستند، در زمینه انتخاب جهت تصدی مقام عضویت در کنفرانسها و سایر جلسات کمیسیون حقوق بشر سلب صلاحیت شود. چنین اقدامی مانع از آن خواهد شد که اقدامات قانونی به صورت نوعی ظاهر سازی سوء شهرت پیدا کند.

ج - ارتقای منزلت زنان

خلق مدنیت جهانی پایدار توأم با صلح دوستی، بدون مشارکت کامل زنان در هر زمینه از فعالیت‌های بشری، امری امکان‌ناپذیر است. با آنکه این فکر به صورتی روزافزون مورد حمایت قرار گرفته است، با وجود این بین قبول آن از لحاظ فکری و عملی اختلاف آشکار وجود دارد.

اکنون زمان آن فرارسیده است که مؤسسات جهان، که در اصل و به‌طور عمده از مردان تشکیل یافته‌اند، نفوذشان را به منظور تقویت و ترویج مداخله منظم و اصولی زنان (در امور جهان) به کار برند، اما نه از روی ترخم و دلسوزی یا به سائقه از خود گذشتگی فرضی، بلکه به عنوان اقدامی که محرک آن این اعتقاد قلبی باشد که خدمات زنان برای ترقی اجتماع بشری ضرورت دارد. تنها در صورتی که به خدمات زنان ارجح نهاده شود، قاطبه نِسوان از زاویه غفلت بیرون آمده، در تاروپود حیات اجتماع جای شایسته خود را خواهند یافت. نتیجه کار، مدنیته خواهد بود طلع طلبانه‌تر، متعادلتر و برخوردار از رفاه و رونق بیشتر.

تفاوت‌های آشکار حیاتی و زیست‌شناختی میان دو جنس

ضرورتی ندارد که سبب و علت نابرابری یا اختلاف دو جنس به شمار آید، بلکه این تفاوتها جنبه‌هایی از این حقیقت می‌باشند که زن و مرد مکمل یکدیگرند. اگر وظیفه زنان در مقام مادری به شایستگی انگرامی شمرده شود، کار آنها در پرورش و بار آوردن فرزندان ارج نهاده خواهد شد و پاداش خواهد یافت. و نیز باید اعتراف نمود که وظیفه آوردن فرزندان، استعداد فرد را برای رهبری کاهش نخواهد داد، قابلیت عقلی، علمی و خلاقیت زنان را تباه نخواهد کرد، بلکه سبب تقویت آنها خواهد شد.

ما معتقدیم که پیشرفت در چند جنبه حساس، بیشترین تأثیر را در ترقی و تقدّم زنان دارد. ما بر خود فرض می‌دانیم که نظر گاه‌هایی را که برای موضوع مورد بحث اهمیت اساسی دارند، به عنوان توصیه‌هایی چند در سطرهای بعد به اطلاع (شما) برسانیم.

نخستین و مهمترین (توصیه) این است که در رفتار با زنان و دختران اعمال خشونت آمیز، که از جمله زنده‌ترین و شایعترین نمونه‌های نقض حقوق بشری است، باید ریشه کن گردد. خشونت یکی از حقایق زندگی است که در سراسر جهان، قطع نظر از نژاد، طبقه، یا سوابق تربیتی، در رفتار با زنان به کار گرفته می‌شود. در بسیاری از اجتماعات، اعتقادات سنتی در این باره که زنان موجوداتی حقیرتر (از رجال) یا باری سنگین بر دوش مردانند، آنان را آماج خشم و ناکامی مردان قرار داده است. تا زمانی که زنان در اثر تغییر نگرش مردان از حمایت لازم محروم بمانند، حتی چاره‌جویی‌های جدی قانونی و دستگاه‌های اجرایی، در رفع این مشکل اجتماعی تأثیری اندک خواهد داشت. و تا روزی که وجدان اجتماعی جدیدی شکل نگیرد، زنان هرگز از امنیت نصیب نخواهند برد. وجدانی اجتماعی ابراز هرگونه نگرش دلسوزانه صرف نسبت به زنان را

موجبی از برای شرمساری خواهد ساخت تا چه رسد به هر نوع خشونت جسمانی و بدنی.

دوم، خانواده مانند گذشته مواد بنیادی بنای اجتماع است و رفتارهایی که در جمع خانوادگی از راه مشاهده به نظر اعضای خانواده می‌رسد و آموخته می‌شود، در مناسبات و روابط متقابل آنان در کلیه سطوح زندگی جامعه انعکاس حاصل می‌کند. بنا بر این، اعضای مؤسسه خانواده باید چنان دستخوش تغییر و تحول شوند که اصل تساوی زنان و مردان به صورت امری قلبی و درونی پذیرفته شود. علاوه بر این، اگر رشته‌های محبت و اتحاد سبب استحکام پیوندهای خانوادگی گردد، آثار و نتایج آن از چهار دیواری زندگی خانوادگی فراتر رفته، در سراسر جامعه انعکاس خواهد یافت.

سوم، با آنکه هدف کلی هر اجتماعی باید تربیت کلیه افراد و اعضا باشد، اما در مرحله کنونی تاریخ نوع بشر بزرگترین نیازمندی جامعه تربیت زنان و دختران است. در طی مدتی متجاوز از بیست سال، مطالعات (علمی) پیوسته این نکته را اثبات نموده است که در بین همه انواع محتمل سرمایه‌گذاری، تربیت زنان و دختران بیشترین بهره کلی را از نظر خدمت به رشد اجتماعی، قطع ریشه فقر و پیشبرد جامعه عاید ما خواهد ساخت.

چهارم، در مذاکراتی که در سطح جهان راجع به وظایف زنان و مردان صورت می‌گیرد، باید این حقیقت به رسمیت شناخته شود و در ترویج آن اهتمام رود که زن و مرد مکمل یکدیگرند. دلیل این امر آن است که تفاوت موجود بین زن و مرد در حکم تجلی طبیعی ضرورت وجود آن دو جهت همکاری به منظور بارور ساختن استعدادهای بالقوه آنها به منظور پیشرفت تمدن است و اهمیت آن به هیچ وجه کمتر از مخلد ساختن تسلسل

سلاله نوع انسان نیست. چنین تفاوتی از مایه‌های ذاتی خصلت متقابلاً مؤثر انسانیت مشترک آنها در یکدیگر به‌شمار می‌رود. در این گفتگو و تبادل افکار آن دسته از قوای تاریخی را که به ستمکاری در حق زنان انجامیده است باید در نظر داشت و واقعیات اجتماعی، سیاسی و روحانی جدیدی را که امروز تمدن ما را تغییر شکل می‌دهد، مطالعه و بررسی نمود. برای آغاز این گفتگو ما تمثیلی را که در آثار بهایی آمده است، به نظر شما می‌رسانیم: «عالم انسانی را دو بال است. یک بال مذکور و یک بال اناث. اگر این دو بال با هم ترقی نمایند، پرواز میسر نه. اگر یک بال ضعیف بماند، پرواز ممکن نیست.»

علاوه بر اینها، سه پیشنهاد در این باره مطرح می‌نمایم:

۱- افزایش مشارکت نسوان در هیأت‌های نمایندگی کشورها در سازمان ملل متحد توصیه می‌شود که کشورهای عضو سازمان ملل باید مورد تشویق قرار گیرند تا عده بیشتری از زنان را به سفارت یا مقام‌های دیپلماتیک در سازمان ملل منصوب نمایند.

۲- حمایت از تصویب قراردادهای بین‌المللی حافظ حقوق نسوان و ارتقای منزلت آنان در سطح جهان

به طوری که در باب قراردادهای بین‌المللی راجع به حقوق بشر مذکور گردید، دبیر کل و کلیه هیأت‌های سازمان ملل متحد نباید هیچ فرصتی را جهت تشویق کشورهای عضو به ادامه اقدامات خود به منظور تصویب میثاقها و مواهله‌نامه‌های حافظ حقوق زنان و سعی در اعتلای منزلت آنان از نظر دور دارند.

۳- برنامه‌ریزی قبلی به منظور اجرای اصول و خط مشیهای عملی کنفرانس یکن اعلامیه مصوب کنفرانس نایروبی متضمن تدابیر آینده‌نگرانه

وبغایین متهورانه متهورانه و مبتکرانه بود، مع الوصف اجرای آن کارساز و اثربخش نبود. ما معتقدیم که از این تجربه ناخوشایند درسی باید آموخت و برنامه‌های سنجیده‌ای تدوین نمود تا طرح عملی مصوب در کنفرانس پکن به چنان سرنوشتی گرفتار نشود.

پیشنهاد می‌کنیم که نظام مراقبت خاصی برقرار گردد تا در باره اجرای اقدامات مصوبه، گزارشی از وضع موجود تهیه نموده و مراتب را همه ساله در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح ساخته و در معرفی بیست کشور اول و بیست کشور آخر عضو از نظر توفیقی که در پیروی از مصوبات مجمع داشته‌اند، تاکید به عمل آید.

د- تاکید بر تربیت اخلاقی

جریان ادغام افراد بشر در گروه‌های هر چه بزرگتر، ولو آنکه هر یک تحت تأثیر فرهنگ و منطقه جغرافیایی خاص باشند، در اصل متأثر از نیروی سوق دهنده ادیان می‌باشد که قدرتمندترین عامل مؤثر در تغییر وجهه نظر و رفتار نوع انسان به‌شمار می‌رود. اما مقصود از دیانت بنیاد اساسی یا حقیقت دین است نه تعصبات و تقالید کورکورانه که بتدریج چهره دین را تیره و تار ساخته و علت عمده انحطاط و اضمحلال آن شده است.

در بیانات حضرت عبدالبهاء آمده است که: «مدنیت مادی به منزله جسم است، هر چند در نهایت جلال و شکوه و جمال باشد، مرده است. مدنیت الهی به منزله روح است. جسم حیات خود را از روح اقتباس می‌کند... بدون روح عالم بشری همچون جسم بی جان است.»

فکر ترویج قواعد و ارزشهای اخلاقی معین امکان دارد، بخصوص در عصر نسبیت امروزی مبتنی بر انسان‌مداری، از علل کشمکش و

اختلاف نظر باشد، با وجود این، ما اعتقاد راسخ داریم که یک رشته ارزشهای مشترک وجود دارند که از انظار کسانی که بنا به ملاحظات سیاسی، در تشریح تفاوت‌های جزئی بین آداب دینی و سنت‌های فرهنگی، به راه مبالغه رفته‌اند، پنهان مانده است. این فضیلت‌های اساسی که کایهٔ جوامع روحانی در تعلیم آنها کوشش به عمل می‌آورند، قالب بنیادی رشد اخلاقی نوع انسان را تشکیل می‌دهند.

تعمق در بارهٔ وجوه اشتراک ادیان بزرگ و نظام اخلاقی جهان آشکار می‌سازد که هر یک از آنها مروج اتحاد، تعاضد و هماهنگی بین مردم می‌باشند، و نوع بشر را در زمینهٔ رفتارهای مسؤولیت‌آمیز، راهنمایی کرده و از پرورش فضایل اخلاقی که پایه و اساس اعتماد متقابل و اصولی است، حمایت می‌نمایند.

۱- اقدام به تدوین برنامه‌های پرورشی به منظور تربیت اخلاقی در مدارس

ما ظرف‌دار فعالیت‌های عمومی به منظور تقویت و ترویج پرورش اخلاقی هستیم. چنین فعالیت‌هایی، به بیان ساده، باید ابتکارات محلی مردم را در گرداگرد جهان تشویق نموده، مورد مساعدت قرار دهد تا در تربیت کودکان بُعد اخلاقی نیز گنجانده شود. این اقدام مستلزم برگزاری کنفرانسها، انتشار مطالب اخلاقی و کوششهای مثبت بی‌شمار دیگر است که همهٔ آنها معترف نوعی سرمایه‌گذاری جدی به منظور پرورش نسل آینده است.

اقدام به منظور پرورش صفات اخلاقی را می‌توان با تعلیم چند قاعدهٔ ساده آغاز نمود. برای مثال، صنای اخلاقی، قابلیت اعتماد و درستکاری جزء میانی ثبات و ترقی شمرده می‌شوند. علاقه به غیر باید راهنمای کلیهٔ مجهودات بشری باشد، به طوری که صمیمیت و احترام به حقوق دیگران

جزء جدایی ناپذیر اعمال و رفتار هر فرد شود. خدمت به نوع انسان سرچشمه حقیقی نیکبختی، شرف و وجود معنی در زندگانی است. همچنین ما معتقدیم که مجهودات ما در این طریق تا بدان حد با توفیق قرین خواهد بود که در چنین کوششی بر نیروی دیانت متکی باشیم. فکر جدایی دین از حکومت نباید به عنوان مانعی برای مسدود ساختن راه این عامل نفوذ مطلوب به کار گرفته شود. در این ابتکار بغایت مهم، باید جوامع دینی را به عنوان همراه و شریک به همکاری دعوت نمود. این مجهودات در مسیر پیشرفت خود، جریان بسط قدرت فردی را شتاب خواهد بخشید. قدرتی که سبب متحول شدن طریقی خواهد گشت که مردم در مسیر آن - قطع نظر از طبقه اقتصادی، پایگاه اجتماعی، سوابق قومی یا دینی، با جامعه خویش در تعاطی و تفاعل خواهند بود.

۷. نقطه عطف از برای کلیه ملل جهان:

پیامی به رهبران دنیا

ما در طریق پیشرفت ملل جهان به نقطه عطفی رسیده ایم.

«اتحاد جمیع افراد بشر علامت مرحله‌ای است که اجتماع انسانی اکنون به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قوم و قبیله، حکومت شهر و ملت یکی پس از دیگری آزموده شده و به طور کامل استقرار یافته است. وحدت عالم انسانی هدف و مقصدی است که بشر هر اسان امروز برای نیل به آن اهتمام می‌کند. روزگار تشکیل ملتها به سر آمده است. هرج و مرج مستتر در حاکمیت کشورها به سوی نقطه اوج پیش می‌رود. جهانی که به مرحله بلوغ نزدیک می‌شود، باید این معبود باطل را ترک بگوید؛ یگانگی و کلیت مناسبات بشری را به رسمیت بشناسد و یکباره برای همیشه

تشکیلاتی را که به بهترین وجه قادر به تحقق این اصل اساسی حیات جامعه تواند بود، در عالم واقع محقق سازد.» (ترجمه)

متجاوز از یک قرن پیش، حضرت بهاءالله به عالمیان تعلیم فرمودند که خدا یکی است، نوع بشر یکی است و جمیع ادیان الهی مظاهر مراحل متتابع تجلی اراده خداوندی از برای سعادت نوع انسان است. حضرت بهاءالله فرارسیدن دوره‌ای را اعلان فرمودند که در کلیه آثار دینی عالم پیشگویی شده است. دوره‌ای که نوع بشر سرانجام شاهد اتحاد جمیع اهل عالم در دنیایی آراسته به صلح و یگانگی خواهد گشت.

حضرت بهاءالله می‌فرماید که مقصد نوع انسان صرفاً موقوف به خلق اجتماعی بهره‌مند از رفاه مادی نیست، بلکه منوط به ایجاد مدنیتی جهانی است که در آن افراد بشر به‌عنوان آفریده‌هایی مزین به زیور اخلاق که قادر به شناخت سرشت حقیقی خویش و پیشرفت به سوی باروری و شکوفایی متعالی‌تری می‌باشند که هیچ اندوخته‌ای از مواهب مادی قادر به خلق آن نیست.

حضرت بهاءالله از اولین نفوسی بودند که تعبیر «نظم بدیع جهانی» را برای توصیف تغییرات سریع در حیات سیاسی، اجتماعی و دینی عالم ابداع و اصطلاح فرمودند. در مقامی این کلمات از قلمشان صادر:

«آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود، چه که اینسانی که حال موجود است، به نظر موافق نمی‌آید.» (نقل از نداء به اهل عالم)

و همچنین می‌فرمایند:

«سَوْفَ نَطْوِي الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَنَبْسُطُ بِسَاطَا آخَرَ»

(نقل از صلابه اهل عالم)

(بزودی دنیا و هر چه را که در آن است در هم خواهیم پیچید)

و بساط دیگری خواهیم گسترد.)

آن حضرت، برای نیل به این مقصد عظمی پیشوایان جهان و اعضای
جوامع را مخاطب قرار داده می فرمایند:

«لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ، بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ»

و نیز می فرمایند:

«عالم یک وطن است و من علی الارض اهل آن»

در رأس جمیع این امور، پیشوایان نسل آتی باید به سائقه تعلق خاطر
مخلصانه به خدمت جمیع اهل عالم قیام نمایند و به درک این حقیقت نائل
آیند که زمامداری و قیادت وسیله کسب امتیاز محسوب نمی شود، بلکه
مقتضی قبول وظیفه و تکلیف است. مدتهای مدید فرمانروایان و متابعان
آنان زمامداری را وسیله تسلط بر ناس می شمردند. در حقیقت، عصر ما
تعریفی جدید برای رهبری و زمامداری جدید می طلبد.

این مقصود در عرصه بین المللی به نحو خاص صادق است. برای آنکه
بتوان احساس اطمینان به وجود آید، اعتماد مردم جلب شود، و در قلوب
مردم جهان تعلق خاطر نسبت به مؤسسات و نظم جهانی رشد یابد، رهبران
باید در باره اقدامات خود به تعمق بپردازند.

زمامداران جهان با سابقه‌ای پاک و منزّه در زمینه صحت عمل باید به
باز گرداندن اعتماد و اطمینان به دستگاههای دولتی کمک نمایند. آنان در
طریق جستجوی حقیقت در هر موقعیتی مظهر صفاتی چون امانت،
تواضع و صمیمیت و خلوص نیت باشند. رهبران باید پایبند اصول باشند و
اعمالشان به راهنمایی اصول انجام گیرد و خدماتشان در طریق مصالح
بلندمدت کل نوع بشر باشد.

این کلمات از قلم حضرت بهاءالله نازل شده است که می فرمایند:

«عالم بین باشید نه خودبین. به خود مشغول نشوید؛ به فکر اصلاح
نوع انسان و تسخیر قلوب نفوس بشری باشید.» (ترجمه)